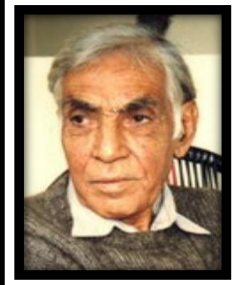


کُهزاد جاودانه شد



هرآینه ما از آن خداییم و به تحقیق بازگشت ما بسوی اوست

گذر زمان در گذر بی صدای ثانیه‌های دنیای فانی، جرس کاروان از رحیل مسافری خبر می‌دهد که در سکونی، آغاز بی پایان را می‌سراید. خبر تلخ درگذشت محمد یوسف کهزاد این شخصیت والا و چند بُعدی فرهنگی؛ نقاش چیره دست، نویسنده توانا و شاعر شیرین سخن که در غربت سرا سروده بود:

کی فراموش شود، کابل ویرانک ما جاده و شهرنو و آن پل لرزانک ما

سخن از خامه کهزاد به افسانه کشید غزلش غوره بدل ماند، به دیوانک ما

را با شما عزیزان شریک می‌سازیم.

مردان خدا چه با صفا می‌میرند دلباخته در راه خدا می‌میرند

گویی که رسیده حکم آزادی شان خندان لب و با میل و رضا می‌میرند

اندوه ما در غم از دست دادن آن عزیز بزرگوار در واژه‌ها نمی‌گنجد، ولی غم‌شریکی شما عزیزان طاقت، شکیبایی و پایداری ما در برابر درد جانکاه را قوت می‌بخشد.

مراسم خاکسپاری و فاتحه بزودی به آگهی رسانیده میشود.

از سبب الی‌الجمع

با ابراز ادب و محبت

ذکیه کهزاد و خانواده کهزاد

